

تاریخ معاصر  
ایران



# مدارس عشایری ایران در دوره پهلوی

الهام ملک زاده

پیشرو و هشت  
پیرازد

پژوهش و نشر شیرازه

نشر و پژوهش شیرازه



|                     |   |                                                                               |
|---------------------|---|-------------------------------------------------------------------------------|
| سرشناسه             | : | ملک‌زاده، الهام، ۱۳۵۲ -                                                       |
| عنوان و نام پدیدآور | : | مدارس عشایری ایران در دوره پهلوی : مجموعه تاریخ معاصر ایران / الهام ملک‌زاده. |
| مشخصات نشر          | : | تهران : شیرازه، ۱۴۰۰.                                                         |
| مشخصات ظاهری        | : | ۳۱۰ ص. : عکس، نمونه؛ ۱۴،۵×۲۱،۵ س.م.                                           |
| فروست               | : | مجموعه تاریخ معاصر ایران.                                                     |
| شابک                | : | ۱ - ۱۱ - ۶۵۷۸ - ۹۶۴ - ۹۷۸                                                     |
| وضعیت فهرست‌نویسی   | : | فیا                                                                           |
| موضوع               | : | آموزش عشایری -- ایران -- تاریخ -- ۱۳۰۴-۱۳۵۷                                   |
| موضوع               | : | Nomads -- 1925-1978 -- History -- Education --                                |
| موضوع               | : | ایلات و عشایر -- ایران -- تاریخ -- قرن ۱۴                                     |
| موضوع               | : | Nomads -- Iran -- History - 20 <sup>th</sup> century                          |
| موضوع               | : | ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۰۴ - ۱۳۵۷                                          |
| موضوع               | : | Iran -- History -- Pahlavi, 1925 - 1978                                       |
| رده بندی کنگره      | : | LC۳۵۱۷                                                                        |
| رده بندی دیویی      | : | ۳۷۱/۸۲۶۹۱۸۰۹۵۵                                                                |
| شماره کتابشناسی ملی | : | ۸۵۱۴۸۳۸                                                                       |



تاریخ معاصر  
ایران

---

# مدارس عشایری ایران در دورهٔ پهلوی

---

مجموعهٔ تاریخ معاصر ایران

الهام ملک‌زاده

انتشارات  
پیراز

مدارس عشایری ایران در دوره پهلوی

نویسنده: الهام ملک‌زاده

طراح جلد: سارا پزشکی

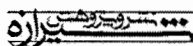
تنظیم صفحات: طاهره شامانیان

چاپ اول: بهار ۱۴۰۱

تیراژ: ۳۰۰

بها: ۱۶۵,۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۵۷۸-۱۱-۱



همه حقوق چاپ و نشر برای نشر شیرازه محفوظ است

تلفن: ۲۲۵۶۰۹۸۳-۲۲۵۴۰۳۱۷

## فهرست

|         |                                                                      |
|---------|----------------------------------------------------------------------|
| ۷.....  | یادداشت ناشر                                                         |
| ۱۱..... | مقدمه                                                                |
| ۲۳..... | آموزش عشایری در دوران رضاشاه (۱۳۲۰ - ۱۳۰۴ شمسی)                      |
| ۲۵..... | نخستین مدارس عشایری                                                  |
| ۳۰..... | دارالتربیه‌های عشایری                                                |
| ۳۶..... | نقش فرماندهان نظامی در روند شکل‌گیری دارالتربیه‌های عشایری           |
| ۵۶..... | وضعیت مدارس شبانه‌روزی                                               |
| ۵۹..... | بهداشت و سلامتی دانش‌آموزان دارالتربیه‌ها                            |
| ۸۳..... | آموزش عشایری در دوران محمدرضاشاه (۱۳۵۷ - ۱۳۲۰ شمسی)                  |
| ۸۵..... | الف) بخش اول: مروری بر زندگی بهمن‌بیگی و روند اجرای برنامه سوادآموزی |
| ۹۰..... | تحصیل بهمن بیگی در تهران                                             |
| ۹۳..... | بازگشت به ایل                                                        |
| ۹۹..... | آموزش عشایر پس از شهریور ۱۳۲۰ ش                                      |

- ب) بخش دوم: آموزش عشایر و نهضت ملی شدن نفت در ایران ..... ۱۲۰
- عدم حمایت دولت و تکیه بر ایل ..... ۱۲۶
- برنامه تحصیلی مدارس سیار بهمن بیگی ..... ۱۳۴
- آموزش عشایر و اصل چهار ترومن ..... ۱۳۶
- تأمین نیازهای مالی مدارس عشایری ..... ۱۴۵
- در بیم و امید ..... ۱۵۰
- دولتی شدن آموزش عشایری ..... ۱۵۷
- دانشسرای عشایری ..... ۱۶۳
- دانشسرای عشایری شیراز ..... ۱۶۷
- دانشسرای عشایری در سال تحصیلی ۱۳۳۷-۳۸ ..... ۱۷۵
- ارزیابی عملکرد تعلیمات عشایری از آغاز تأسیس دانشسرای عشایری تا  
سال ۱۳۴۰ ..... ۱۷۹
- فعالیت آموزشی بهمن بیگی در دانشسرای شیراز ..... ۱۸۷
- انحلال دانشسراهای عشایری ..... ۱۹۴
- عملکرد دانشسرای عشایری ..... ۲۰۴
- معلمان عشایری ..... ۲۰۹
- دبستان ایلی ..... ۲۲۰
- آموزش دختران ..... ۲۲۵
- مامای عشایری ..... ۲۳۰
- سازمان برنامه و بودجه و آموزش عشایری ..... ۲۳۲
- برنامه چهارم عمرانی کشور و آموزش عشایری ..... ۲۳۶
- راهنمایان آموزشی ..... ۲۴۱

|     |                                              |
|-----|----------------------------------------------|
| ۲۴۶ | ..... دبیرستان عشایری                        |
| ۲۶۰ | ..... استادیوم ورزشی                         |
| ۲۶۰ | ..... مدارس راهنمایی عشایری                  |
| ۲۶۳ | ..... دانشسرای راهنمایی عشایری شیراز         |
| ۲۶۳ | ..... اردوهای تربیتی و آموزشی                |
| ۲۶۶ | ..... مرکز آموزش حرفه‌ای دختران              |
| ۲۶۷ | ..... هنرستان صنعتی                          |
| ۲۶۹ | ..... مرکز تربیت روستاپزشک و دامپزشک         |
| ۲۷۰ | ..... کتابخانه‌های سیار و واحدهای سینما سیار |
| ۲۷۱ | ..... کلام آخر                               |
| ۲۷۷ | ..... کتابشناسی                              |
| ۲۸۷ | ..... ضمائم                                  |
| ۲۹۹ | ..... نمایه                                  |



## یادداشت ناشر

پیشینه ایجاد مدرسه یا مکتب‌خانه عشایری را می‌توان به حدود هفتصد سال پیش نسبت داد که به دستور سلطان محمدخداپنده الجایتو مدرسه سیار ایجاد شد و طبعاً همراه با اردوی سلطان در ییلاق و قشلاق در حرکت بوده ووصاف‌الحضره آن را «مدرسه سیار سلطانی»<sup>۱</sup> که سوادآموزی به شیوه سستی رایج بود، خوانده‌است. تا پیش از سال ۱۳۰۷ که مدارس عشایری مدرن دولتی در قالب دارالتربیه عشایری احداث شد، سوادآموزی مدرن در بین کوچ‌نشینان رواج نداشت. اما همراه با ظهور عصر جدید، بنیاد بسیاری از نهادهای سستی دگرگون شد و پیشرفت‌های شگفت‌انگیز دانش بشری، دستگاه تعلیم و تربیت عمومی نیز در بسیاری از کشورها به تدریج از شیوه‌های سستی و کهنه فاصله گرفت و با پیدایش نظریه‌های نوین دچار تحول و تطور شد. از جمله ژان ژاک روسو<sup>۲</sup> با انتشار کتاب امیل در عرصه تعلیم و تربیت گامی تازه برداشت.<sup>۳</sup> وی بر این نظر بود که «بر عهده شما نیست که دانش‌آموز چه باید بیاموزد، بلکه خودش باید آن را طلب کند، آن را جستجو کند، و آن را بیابد. این شما هستید که باید آن را در دسترس‌اش قرار دهید و با مهارت این میل را در او برانگیخته و وسایلی را برای برآوردن آن فراهم کنید.»

---

۱. وصاف الحضره، تحریر تاریخ وصاف، به قلم عبدالمحمد آیتی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

2 Jean-Jacques Rousseau (1712- 1778)

3 Le livre troisième d'Emile, Rousseau (1951, p. 203)

بدین ترتیب نظرات دیگری نیز در این زمینه ارائه شد و از اواخر سده نوزدهم کوشش‌های پیشگامان تعلیم و تربیت نوین، آموزش را هر چه بیشتر با زندگی مردمان پیوند دادند. در این میان اهتمام جان دیوئی (۱۸۵۹-۱۹۵۳) فیلسوف تربیتی آمریکایی که آموزش و پرورش را فعالیتی جدا از زندگی نمی‌دانست، تأثیر فراوانی بر سازمان آموزش و پرورش جدید گذاشت و چکیده نظر وی بعدها به صورت جمله «آموزش برای زیستن» شعار یونسکو شد.

در ایران نیز همگام با جنبش مشروطه‌خواهی، سازمان تعلیم و تربیت نوین بعنوان یکی از مهم‌ترین شاخص‌های دوران گذار تلقی و در اصل نوزدهم متمم قانون اساسی «تحصیل اجباری» مطرح شد و سپس به صورت قانون مصوب درآمد. با این همه و به‌رغم قانونی شدن تحصیل اجباری، تا دهه ۱۳۴۰ بسیاری از کودکان و نوجوانان روستایی بخصوص جامعه عشایری که در کنار جامعه شهری و روستایی یکی از سه الگوی زیستی در کشور به شمار می‌رفت، از سوادآموزی در حد خواندن و نوشتن نیز محروم بودند. از سوی دیگر، نتایج سیاست تخته قاپوکردن قهرآمیز عشایر در دوران رضاشاه، به شخص شاه و فرماندهان عالی‌رتبه درگیر با شورش عشایر آموخت که فرهنگ را با نظامی‌گری و جنگ و ستیز نمی‌توان نهادینه کرد. از این رو، تعدادی از امیران ارتش شاهنشاهی از جمله سپهبد امیراحمدی و دیگر مقامات قشونی که به‌طور مستقیم با امور عشایری درگیر بودند، نخستین پیشگامان مدرسه‌ساز در مناطق عشایری شدند که حاصل تلاش آنان تأسیس و راه اندازی دارالترجمه‌های عشایری در ترکمن صحرا و لرستان و بلوچستان و... بود که همه آنها با هجوم متفقین به خاک ایران و در سوم شهریور ۱۳۲۰ از بین رفت و دستاورد نیکوی آنها ناتمام ماند و به محاق سپرده‌شد.

ولیکن پس از این شکست، به اهتمام محمد بهمن بیگی که خود از میان

عشایر برخاست و در میان آنان بالید و برآمد، و به گفته خود به جای تفنگ و فشنگ، قلم و کتاب را انتخاب کرد و معلم شد<sup>۱</sup> و دنباله کار دارالترتیه‌ها را به گونه‌ای دیگر و باشیوه خاص خود پیگیری کرد و آموزش عشایری را به راه انداخت و افزون بر برپایی مدارس سیار، موفق به تأسیس دانشسرای تربیت معلم عشایری و دبیرستان و هنرستان و... در شیراز شد و پای دختران ایلاتی را نیز به مدارس کشاند و چنان که خود گفته بود: «با پای مسکین و بدنی ناتوان از راهی دراز و پرسنگلاخ عبور کرد و به سر منزلی دور رسید».<sup>۲</sup>

از این دوره تا به امروز تنها منبع مورد ارجاع آثار بهمن بیگی بوده و پژوهشی علمی و مستند به منابع منتشر نشده است. در واقع جبران خلاء مطلق در بررسی زمینه‌ها و عوامل اجتماعی سیاسی مؤثر در شکل‌گیری مدارس عشایری هدفی است که این اثر دنبال می‌کند.

پژوهش حاضر، علاوه بر شرح و بیان توصیفی و تحلیلی راه پر فراز و نشیب و ناهمواری که محمد بهمن بیگی با شکیبایی پیمود، در فرایند رفع فقدان مطالعاتی فوق، بازبینی آسیب‌ها، معضلات و کاستی‌های آموزش عشایری را مورد توجه قرار داده است.

رویکرد کتاب، مطالعه‌ای دو وجهی است: بخش عمده‌ای از این داده‌ها به تاریخ اجتماعی و تاریخ فرهنگی عشایر و آشکار شدن زوایایی از زندگی و حیات عشایری به عنوان یکی از گونه‌های زیست مهم و اثرگذار در تاریخ ایران مرتبط است؛ وجه دیگر پژوهش و داده‌های آن، پاسخگوی مباحث مطرح در تاریخ آموزش و پرورش و مسائل مبتلا به امروزی آن به منظور استخراج ایده‌ها و راهکارهای عملیاتی قابل استفاده در برنامه‌ریزی‌های آموزشی کنونی در حوزه فعالیت مدارس عشایری اشاره دارد.

۱. محمد بیگی، به اجاق قسم (خاطرات آموزشی)، شیراز، انتشارات نوید شیراز، ص ۵

۲. همان، ص ۷

ضرورت این گونه پژوهش‌ها و انتشار آن از یک سو، در روشنگری سویه‌های تاریخی در مطالعات تاریخ آموزش و پرورش در ایران به عنوان یکی از ارکان اصلی اثرگذار در تحولات اجتماعی و سیاسی ایران و همچنین بررسی نقش و سهم عوامل مؤثر در برنامه‌ریزی آموزش عشایر ایران طی دوران پهلوی مشاهده می‌شود.

و از سوی دیگر با نگاهی به آینده، اولاً با شناسایی وجوه گوناگون مشکلات آموزش عشایر ایران امکان برنامه‌ریزی عینی و کاربردی‌تر را در اختیار نهادهای ذیربط می‌گذارد و دوم بسط و ثبت این مبحث در فقدان کنونی مطالعات علمی و تاریخی مدون می‌تواند به عنوان یکی از واحدهای درسی رشته علوم تربیتی تاریخ آموزش و پرورش ارائه شود.

زیبا جلالی نائینی

## مقدمه

جنبش مشروطه خواهی در ایران که خود سرآغاز دگرگونی های اساسی در جامعه گردید، سبب شد تا آموزش و پرورش نوین به مثابه یکی از مهم ترین شاخص های دوران گذار تلقی شود. گو این که زمینه های پیدایش سازمان جدید تعلیم و تربیت از پیش فراهم شده بود و بذر آن با نهضت نوحاوهی و نوگرای روزگار عباس میرزا به زمین پاشیده شده بود. با وجود این، سال ها به سرآمد تا نهال این تخم پاک سر از خاک برآورد و تناور گردد و به بار نشیند. افتتاح دارالفنون در پنجم ربیع الاول ۱۲۶۸ ق/ ششم دی ۱۲۳۰ ش، و تأسیس وزارت علوم در ۱۲۷۲ ق، نخستین میوه های شیرین اما ناپایدار آن درخت معرفت بود که بار دیگر و با توانی بیشتر در مشروطیت رخ نمود و دستگاه تعلیم و تربیت سنتی را رفته رفته به محاق فرو برد.

اصل نوزدهم متمم قانون اساسی به همگان نوید داد: «تأمین مدارس به مخارج دولتی و ملتی و تحصیل اجباری باید مطابق قانون وزارت علوم و معارف مقرر شود و تمام مدارس و مکاتب باید در تحت ریاست

عالیه و مراقبت وزارت علوم و معارف باشد». این اصل نظارت بر نظام آموزشی را به عهده دولت نهاد و اداره امور آن را به سازمان متمرکز وزارت علوم واگذار نمود. با این همه، دستگاه تعلیم و تربیت همان بود که بود.

پدران و مادران، کودکان خود را درگیرودار زندگی روزمره تربیت می کردند و راه و رسم زندگی و آداب کسب و کار و زراعت را به آنان می آموختند. در عین حال طبقه متوسط شهری و بعضاً روستائی، کودکان خود را به مکتب می سپردند تا با سواد شوند.

جنبش مشروطه اثر خود را برجای گذاشت و دیری نپائید که مدرسه سازی به شیوه تازه گسترش چشمگیر یافت و دولت نیز ناچار شد برای آن قرار و قانونی برپا کند. سه سال پس از صدور فرمان مشروطه در ۱۳۲۷ ق/ ۱۲۸۸ ش، نخستین برنامه تعلیمات مدارس ابتدائی و سه ساله متوسطه که در وزارت علوم تدوین و تنظیم شده بود، به تصویب رسید. سال بعد رسیدگی به امور تمام مدارس و تعلیمات مملکت به نهاد تازه تأسیس وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه سپرده شد و بودجه آن به ۱۱۹۱۵۴۰ قران رسید.<sup>۱</sup>

در ذی القعدة ۱۳۲۹ ق/ آبان ۱۲۹۰ ش، قانون اساسی فرهنگ در ۲۸ ماده به تصویب رسید که در آن افزون بر این که «تعلیمات ابتدائیه برای

---

۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (از این پس «ساکما»): اسناد وزارت آموزش و پرورش، سری الف ۳۱۷۶-۵۸۰۰۱۷، ساکما، به نقل از: طاهر احمدی، محمود، سیر تحول برنامه تحصیلی از مشروطه تا پایان سلطنت رضاشاه، گنجینه اسناد، سال نهم، دفتر سوم و چهارم، پائیز و زمستان ۱۳۷۸، شماره پیاپی ۳۵ و

عموم ایرانیان اجباری» گردید، همگان نیز مکلف شدند «اطفال خود را از سن هفت به تحصیل معلومات ابتدائیه و ادار» کنند. در ماده دوم نیز تصریح شد، «پروگرام مدارس و مکاتب از طرف وزارت معارف معین می گردد و باید در پروگرام حیثیت علمی و صنعتی و نشو و نماى بدنی محفوظ باشد». در ماده چهارم بر لزوم پیروی از برنامه معارف تأکید شد که «طریق تحصیل آزاد است، لیکن هرکس باید آن اندازه از معلوماتی را که دولت برای درجه ابتدائی معین نموده تحصیل کند». با اجباری شدن آموزش ابتدائی و تأسیس و راه اندازی مدارسى چند در بیشتر نقاط کشور، از سال ۱۲۹۷ ش، پیشرفت‌های شایان دیگری در معارف رخ نمود و تعلیم و تربیت بر پایه‌های استوارتری نهاده شد. نخستین گام، بنیاد دو مدرسه عالی دارالمعلمین و دارالمعلمات بود که راه تربیت معلم به شیوه علمی را هموار کرد. در همین سال با بهره‌گیری از عواید املاک اربابی، تعدادی مدرسه ابتدائی در سراسر ایران ساخته شد و بودجه معارف به ۲۶۰۹۳۶۸ قران رسید. پس از آن سالنامه وزارت معارف به چاپ رسید و شعبه‌های علمی و ادبی مدارس متوسطه از یکدیگر جدا شدند.<sup>۱</sup>

در سال ۱۲۹۸ ش، نخستین مجله آموزشی - فنی وزارت معارف به نام «اصول تعلیمات» منتشر شد و سال بعد در شکلی تازه و با نام «اصول تعلیم» به مدیریت ابوالحسن فروغی به انتشار خود ادامه داد.<sup>۲</sup> پایه‌پای این دگرگونی‌ها، گسترش کمی مدارس همچنان ادامه داشت و بر شمار

---

۱. همان، همان جا.

۲. برزین، مسعود، شناسنامه مطبوعات ایران، تهران، انتشارات بهجت، ۱۳۷۷، ص ۴۴.

دانش‌آموزان پیوسته افزوده می‌شد. چنان‌که در آستانه حکومت رضاشاه به سال تحصیلی ۱۳۰۳-۱۳۰۴ش، تعداد مدارس به ۲۳۳۶ باب و تعداد دانش‌آموزان به ۱۰۸۹۵۹ نفر رسید.<sup>۱</sup>

از آن‌پس تلاش‌های درخور توجهی برای گسترش آموزش نوین به انجام رسید و اصلاحات مهمی در برنامه تعلیمات مدارس به عمل آمد و نخستین برنامه تحصیلی در روزگار رضاشاه موسوم به «دستور تعلیمات شش ساله ابتدائی در هشتاد و ششمین جلسه شورای عالی معارف مورخه ۱۵ مرداد ۱۳۰۶ش، به تصویب رسید»، و در همان سال و از اول افتتاح مدارس به موقع اجرا گذاشته شد.<sup>۲</sup>

مطالعه و پژوهش درباره مدارس عشایری ایران در بازه زمانی ۱۳۵۷-۱۳۰۴ش، با دشواری‌هایی چند رو به رو و دست به گریبان است. از جمله این‌که آموزش عشایری به لحاظ نظری از یک‌سو زیر مجموعه موضوع عام ایلات و عشایر ایران است؛ از سوی دیگر بخشی از تاریخ آموزش و پرورش در دوران معاصر به‌شمار می‌آید. به عبارتی دیگر دو وجهی بودن پژوهش موجب شده تا این تحقیق اهمیت قابل توجهی یابد. شگفت آن‌که در میان انبوه کتاب‌ها و مقاله‌های فراوانی که درباره عشایر و زندگی آنان منتشر شده‌اند، به مدارس عشایری توجه چندانی نشده است. فقط در پاره‌ای آثار، اشاره‌هایی کلی و عمومی به تعلیم و تربیت عشایری شده و به چگونگی تأسیس و راه‌اندازی مدارس جدید و

۱. طاهر احمدی، پیشین.

۲. ساکما، اسناد وزارت آموزش و پرورش، سری ب ۸۸۳-۵۰۱۲، به نقل از طاهر احمدی، همان.

دارالتربیه‌های عشایری توجه نشده است. به نظر می‌رسد علت این بی‌اعتنایی را باید در همان شکافی جستجو کرد که میان حکومت غیر ایلی پهلوی و عشایر ایرانی نمایان شد و با تخته قاپو کردن و سرکوب و خلع سلاح کردن آنان ژرف‌تر و گسترده‌تر گردید. در این میان نویسندگان و مؤلفان کتاب‌های مربوط به عشایر که اغلب ریشه عشایری داشته‌اند به عمد این موضوع را مغفول گذاشته‌اند و اگر از دارالتربیه‌ها و مدارس عشایری سخنی به میان آورده‌اند، همه از جنبه مخالفت بود و طرد و رد کردن، آن‌که به هر حال مبتکر یا بنیانگذار آن مدارس، حکومت پهلوی بود و آنچه در این خصوص به انجام رسید، به زعم ایشان، یکسر برای تحقیر و تضعیف ایلات و عشایر بود نه ارتقاء و اعتلای مادی و معنوی آنها.

از آن‌سو نویسندگان کتاب‌های مربوط به تاریخ آموزش و پرورش نوین ایران، بیشتر مجذوب دارالفنون و قانون اعزام محصل و دانشجو به خارج از کشور و آموزش دختران شدند و شیفته سیدحسن‌رشدیه و دیگر پیشگامان آموزش و پرورش جدید. از این‌رو اغلب از مطالعه درباره موضوع‌های مهمی مانند برنامه تحصیلی، کتاب‌های درسی، دانشسراهای مقدماتی، تربیت بدنی در مدارس و مسابقه‌های آموزشگاهی، تعلیم و تربیت روستائیان و آموزش عشایری بازماندند و فقط به اشاره‌های کلی بسنده کردند.

پژوهش درباره مدارس عشایری در روزگار ۵۷ ساله حکومت پهلوی گذشته از مشکلات و دشواری‌های عمومی با موانع دیگری رو به‌روست که مهم‌ترین آن، نبود منابع و مآخذ کافی است. به ویژه آن‌که درباره دارالتربیه‌ها و مدارس عشایری دوره رضاشاه به‌جز معدود اسناد و مدارک

آرشیوی در سازمان اسناد و کتابخانه ملی و اسناد پراکنده‌ای در کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تقریباً منبع دیگری نیست و پژوهش حاضر که متکی بر اسناد آرشیوی است از نخستین گام‌هایی است که در این باره برداشته شده است. گذشته از این، شماری از اسناد مربوط به «اداره تعلیمات عشایری» در پاره‌ای از نقاط و آن هم در سال‌هایی از حکومت رضاشاه با «اداره تعلیمات عمومی» و به‌خصوص «اداره تعلیمات ولایات» آمیخته شده‌اند و جدا کردن آنها از یکدیگر فقط از طریق قرینه‌هایی میسر است که از غور در اسناد می‌توان آنها را دریافت.

در ۲۷ فروردین ۱۳۰۵ ش، اسدالله اسفندیاری، رئیس اداره معارف و اوقاف استرآباد، در نامه شماره ۴۵ خود به وزارت معارف به درخواست پیشین خود اشاره کرد و باردیگر نوشت: مقتضی بود که وزارت معارف پس از قلع و قمع تراکمه راجع به تأسیس مدارس در صحرای ترکمن تصمیمات قطعی اتخاذ فرمایند. اسفندیاری از این که وزارت معارف به این درخواست توجه نکرد اظهار تأسف نمود و بر اهمیت «موقعیت محل» انگشت گذاشت و نوشت: «نظر به این که اطفال تراکمه هم بایستی از نتایج تعلیم و تربیت بهره‌مند شوند، ... مستدعی است عطف توجهی در این زمینه فرموده که لااقل چهار الی پنج باب مدرسه در صحرای تراکمه تأسیس و دایر شود».<sup>۱</sup>

در این نامه معلوم نیست رئیس اداره معارف استرآباد، درخواست

---

۱. نورى، مصطفی و سربلو، اشرف، اسناد تحولات فرهنگى گريگان و دشت (جلد اول) آموزش و پرورش، تهران، نشر بنام، ۱۳۹۴، صص ۱۱۶-۱۱۵، سند شماره ۴۵.

تأسیس مدارس عشایری را کرده بود یا برپایی مدارس روستایی که با تأسیس آنها، فرزندان عشایر ترکمن صحرا نیز در آن مدرسه‌ها تحصیل کنند. با این وجود، با توجه به عبارت «قلع و قمع تراکمه» و این که در سال ۱۳۰۴ ش، سه باب مدرسه در مناطق گمش‌تپه، خواجه‌نفس و امچلی، راه‌اندازی و سپس به اداره معارف استرآباد واگذار شده بودند، می‌توان مطمئن شد که درخواست رئیس اداره معارف استرآباد، ساخت و راه‌اندازی مدرسه‌های عشایری بود و نه مدارس روستایی. بخصوص آن که چندی بعد که هنوز «اداره تعلیمات عشایر» تأسیس نشده بود و قرار بود در ترکمن صحرا اداره معارف بنیانگذاری شود و مدارس عشایری پهلوی‌دژ، گمش‌تپه، خواجه‌نفس و امچلی را زیر پوشش خود قرار دهد، رئیس اداره معارف استرآباد به دلایل مالی با «تفکیک معارف صحرا از استرآباد» مخالفت کرد.<sup>۱</sup>

از این‌رو، معلوم می‌شود همه اسناد مربوط به مدارس عشایری ترکمن صحرا با اسناد مدرسه‌های روستایی و شهری استرآباد مخلوط و درهم شدند و کوشش گران کتاب اسناد تحولات فرهنگی گرگان و دشت نیز بدون آگاهی از این موضوع، اسناد مدارس عشایری را از مدارس غیرعشایری جدا نکرده‌اند.

آمیختگی اسناد مربوط به مدارس عشایری و غیرعشایری به‌ویژه در بهره‌گیری از عواید موقوفات و اعزام معلم نیز در اسناد اداره معارف و اوقاف خرم‌آباد لرستان نیز دیده می‌شود. در نامه شماره ۵۸۱۳ رئیس

۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی، همان به نقل از همان، صص ۱۲۰-۱۱۹، سند شماره ۴۹

اداره معارف خرم آباد به رئیس اداره تعلیمات ولایات در ۲۸ مرداد ۱۳۱۴ ش، آمده است: «تا به حال بودجه هذه السنه اوقافی بروجرد واصل نگردیده و تا قبل از وصول هم نسبت به اعانه دبستان ملی پهلوی خرم آباد نمی توان اظهار نظر نمود».

معلوم نیست مدارس عشایری نیز از بودجه اوقاف استفاده می کردند یا این اعانه فقط مخصوص مدارس ملی شهری بود؛ زیرا در اسناد مربوط به بودجه اوقاف نشانی از این موضوع نیست در حالی که بنابر پاره ای از اسناد، تعدادی از مدارس عشایری با کمبود بودجه روبه رو بودند.

در نامه شماره ۷۷۵۷، اداره محاسبات وزارت مالیه به کمیسیون بودجه شورای ملی در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۱۰ ش، آمده است: «چون مدارس قفقاز [ناخوانا] در شش ماهه اول هذه السنه مفتوح و باید بودجه مدارس مزبور در شش ماهه اول به مبلغ چهارده هزار تومان پرداخت گردد، برای تأمین اعتبار و تأدیه وجه مزبور بر طبق تقاضای درخواست شده .... وزارت معارف این طور موافقت شد که مبلغ فوق از اعتبار بیست هزار تومان اعتبار تأسیس دارالتربیه اولاد عشایر در صحرای ترکمن منظور در بودجه آن وزارتخانه ... تأمین و پرداخت گردد ...». متأسفانه معلوم نشد آن مقدار وجوهی که از عواید اوقاف به مدارس اختصاص یافته بود، مدارس عشایری و دارالتربیه ها را نیز در بر می گرفت و اگر چنین بود، این اعانه چه مقدار بود و مثلاً برای تأمین بیست هزار تومان اعتبار تأسیس دارالتربیه ها از عواید اوقاف چه مقدار برداشت می شد و یا این که به طور کلی تأمین اعتبار مدارس عشایری ربطی به اوقاف و عواید آن نداشت.

کمبود منابع و مآخذ درباره مدارس عشایری طی سال های

تحصیلی ۱۳۲۱-۱۳۲۰ تا ۱۳۵۸-۱۳۵۷ش، نیز دیده می‌شود و آنچه در این باره تولید شده است، سرشار از تکرار مکررات است و در پاره‌ای موارد توأم با بی‌دقتی و تعصب‌ورزی و غلو دربارهٔ عشایر بخصوص قشقایی‌ها و نادیده گرفتن فعالیت‌های وزارت آموزش و پرورش و دیگر مقام‌های سیاسی و فرهنگی کشور در بهبود اوضاع مدرسه‌های عشایری.

منابع اصلی تحقیق دربارهٔ مدارس عشایری در سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ش، تا تعطیلی مدارس سراسر ایران به سبب اوج‌گیری انقلاب اسلامی در زمستان ۱۳۵۷ش، کتاب‌های محمد بهمن‌بیگی هستند و در این میان کتاب «به اجاقت قسم» که خاطرات آموزشی اوست از اهمیت فراوانی برخوردار است. متأسفانه به اجاقت قسم و دیگر کتاب‌ها را بهمن‌بیگی در سال‌های پس از انقلاب و با تکیه بر حافظه نوشته است و از این رو کاستی‌های فراوانی دربارهٔ تاریخ دقیق رویدادها و ثبت جزئیات مهم دیده می‌شود که اغلب آنها به منابع دیگر راه یافته است.

با این همه، تلاش فراوانی به عمل آمد تا با استفاده از همین منابع به‌خصوص کتاب «آموزش و پرورش در عشایر ایران» تا آنجا که میسر بود و امکان داشت کاستی‌ها برطرف شوند و نادرستی‌ها اصلاح گردند تا منبع نسبتاً جامعی دربارهٔ مدارس عشایری تولید شود. در مصاحبه و استفاده از ظرفیت تاریخ شفاهی جهت بهره‌برداری از خاطرات افراد بازمانده از نظام تعلیماتی عشایری در دورهٔ پهلوی حتی همسر و پسر محمد بهمن‌بیگی نیز جز تکرار آنچه که در کتب مورد مراجعه، قابل مشاهده بود، یا گزارش‌هایی مغلوط و مشحون از ستایش‌های غلوآمیز از اقدامات بهمن‌بیگی، مباحث جدیدی که به پیشبرد آگاهی‌های حاصل از

این پژوهش بیافزاید، حاصل نشد. از این رو با پرهیز از نقل این گونه مصاحبه‌ها، صرفاً از سر پاسداشت تلاش‌های بهمن‌یگی و تجلیل از خانواده وی، در مواردی به تناسب موضوع، از سخنان همسر و پسر ایشان استفاده شده است.

بدیهی است چنان‌که در متن کتاب هم اشاره می‌شود، بیشترین اطلاعات و آگاهی‌ها در خصوص فعالیت‌های مدارس عشایری در منطقه فارس است که علاوه بر خاستگاه نخستین این مدارس، حجم بالایی اسناد و مدارک موجود، به فعالیت مرکز اسناد استان فارس باز می‌گردد که در ارائه خدمات آرشیوی پیشتاز بوده است. امید می‌رود علاوه بر این‌که پژوهش حاضر، فتح بابی در حوزه مطالعات مربوط به تاریخ مدارس عشایری در ایران است، در روند دسترسی به اسناد جدیدتری که پس از این قابل استفاده باشد، توسط سایر محققان و پژوهشگران، مجموعه کامل‌تر و منقح‌تری در آینده تدوین و تألیف گردد.

در خاتمه لازم به ذکر است با وجود غلبه اطلاعات و مطالب مربوط به فعالیت‌های مدارس عشایری فارس که در نگاه اولیه چنین می‌نماید که این اثر بیشتر به بررسی و تحلیل فعالیت‌های آموزش و پرورش عشایری این خطه اختصاص دارد، اما به جرأت می‌توان ادعا نمود، مجموعه کنونی، تلاش داشته بیشترین حجم از داده‌های مربوط به اقدامات مرتبط با آموزش و پرورش عشایری در سراسر ایران را مورد کنکاش قرار دهد و در امتزاج فعالیت‌های مدارس روستایی و مدارس عشایری از یک سو، همچنین مدیریت مدارس عشایری توسط محمد بهمن‌یگی که تقریباً به‌طور مستقل از نظام آموزشی ایران به کار خود می‌پرداخت، مجموعه

مدون و کاملی از ساختار تشکیلاتی، اجرایی، عملکرد و آسیب‌شناسی مشکلات و کاستی‌های این اقدامات را به‌دست دهد. از این‌رو، آگاهانه و با وجود سنگینی کفه اطلاعات این مجموعه در خصوص روند فعالیت‌های مدارس عشایری فارس، از آنجا که تلاش شده برای نخستین بار به گردآوری و تدوین فعالیت‌های مرتبط با مدارس عشایری نقاط مختلف کشور پرداخته شود، عنوان «مدارس عشایری ایران در دوره پهلوی» انتخاب شده است. با این امید که پژوهشگرانی دیگر به تکمیل این نوشتار اهتمام ورزند و با ارائه اسناد و مدارک جدیدتر و تدوین اثری جامع‌تر به دانش و آگاهی‌های موجود در خصوص تاریخ مدارس عشایری ایران توفیق یابند.

در پایان لازم است، مراتب احترام و تشکر خود را از همراهان و دوستان ارجمندی ابراز دارم که در فرایند تهیه و تألیف این کتاب با یاری‌های‌شان بهره‌ها بخشیده و مرا مدیون محبت و همدلی‌های غیرقابل جبران خود کرده‌اند. از جناب آقای محمود طاهراحمدی که وجودشان مایه دلگرمی، و به ثمر نشستن این پژوهش حاصل همراهی و همدلی این عزیز است، نهایت امتنان را دارم. سپاسگزار همراهی خانم آرام کمالی سروستانی، دانشجوی کارشناسی ارشد ایران‌شناسی هستم که با مهربانی و شوقی وافر، در تهیه مصاحبه با خانم سکینه کیانی همسر و آقای الله‌وردی پسر محمد بهمن‌بیگی کمک ارزنده‌ای بودند. از دوست دیرینه روزهای جوانی‌ام خانم مهتاب مردفرد که همیشه و بدون هر چشمداشتی، همراه و یاور من بوده‌است ممنونم که به مانند همه این سال‌ها، زحمت بازنگری نهایی این کتاب را متقبل شده و با دقت

مثال زدنی خود در رفع نواقصی که از نظر پنهان مانده بود، مرا رهین محبت های دلسوزانه خود کرده است. از خدمتگذار فرهنگ ایران، سرکار خانم زیبا جلالی نائینی مدیر محترم نشر و پژوهش شیرازه سپاسگزاری می کنم که با نگاه حرفه ای و دقت زیاد، اسباب چاپ و نشر این کتاب را فراهم کردند. برای تک تک این بزرگواران، روزهای سبز و پر از سعادت و سلامتی را آرزو دارم و از خداوند برایشان استواری، پیروزی و سرافرازی خواستارم.

الهام ملک زاده

تابستان ۱۴۰۰

آموزش عشایری در دوران رضاشاه

(1304 - 1320 شمسی)



## نخستین مدارس عشایری

با به قدرت رسیدن رضاشاه در سال ۱۳۰۴ ش، و با سرکوب آشوب‌ها و ناآرامی‌هایی که سال‌ها سراسر کشور را فرا گرفته بود، آرامشی نسبی برقرار شد و هنگام آن رسید که طرح‌ها و برنامه‌های دولت دربارهٔ ایلات و عشایر به مرحلهٔ اجرا رسد که یکی از آنها آموزش فرزندان عشایر چادرنشین و کوچ‌رو، عشایر نیمه‌کوچ‌نشین و عشایر ساکن<sup>۱</sup> در مدارس جدید بود. این برنامه در سال ۱۳۰۶ ش، و مقارن با تصویب اولین برنامهٔ تحصیلی دورهٔ ابتدائی به مرحلهٔ عمل رسید و سال بعد در سال تحصیلی ۱۳۰۷-۱۳۰۸ ش، نخستین مدارس عشایری آغاز به کار کردند.<sup>۲</sup> بدین‌قرار افزون بر «ادارهٔ تعلیمات عمومی» و «ادارهٔ تعلیمات ولایات» ادارهٔ دیگری موسوم به «ادارهٔ تعلیمات عشایری» در وزارت معارف و

---

۱. نیک خلق، علی اکبر و عسکری نوری، زمینهٔ جامعه‌شناسی عشایر ایران، تهران، انتشارات چاپخش،

۱۳۷۷، صص ۶۰-۶۶

۲. ساکما، سند شمارهٔ ۷۶/ ۲۶۳۱۵-۲۹۷، برگرفته از صورت احصائیه اثاثیه و لوازم مدرسه عشایری

خرم‌آباد، سال تحصیلی ۱۳۱۴-۱۳۱۳.

اوقاف و صنایع مستظرفه بنیان نهاده شد و مدرسه‌های عشایری متعددی «در نقاط ایلات و عشایر» در کردستان، لرستان، استرآباد، ترکمن صحرا و بلوچستان تأسیس شدند و به کار افتادند.<sup>۱</sup>

درباره انگیزه و هدف‌های دولت از تأسیس مدرسه در نقاط عشایری و وارد کردن فرزندان ایلات و عشایر به سپهر سازمان تعلیم و تربیت نوین، دیدگاه‌های متفاوتی ابراز شده است. در نگاهی مثبت‌گرا، به جانبداری از دولت پهلوی بر هدف دولت بر ارتقای سطح دانش و تربیت ایلات و عشایر تأکید شده است. چنان‌که سرتیپ امان‌الله جهانبانی، فرمانده لشکر شرق به سال ۱۳۰۶ش، در اعلامیه‌ای اظهار کرد: «هدف از تأسیس آموزشگاه‌های عشایری «با فرهنگ ساختن ایلات و عشایر» است.<sup>۲</sup>

در نظر دیگری که اساس آن بر بی‌اعتمادی به عملکرد دولت مطلقه قرار گرفته است، بر انگیزه دولت مبنی بر القای ارزش‌ها و ایدئولوژی دولتی از طریق مدارس، ظاهر فریبی و گروگان گرفتن فرزندان خان‌زادگان تبعیدی و اعدامی در مدارس تأکید شده است.

علی سهرابی دانش‌آموخته دانشسرای عشایری شیراز درباره هدف‌های فرهنگی حکومت رضاشاه همین نکته‌ها را تأیید کرده و نوشته است: «اهدافی که از متن اسناد و مدارک موجود برای این مدارس می‌توان استخراج نمود عبارتند از:

۱. برگرفته از سربرگ‌های نامه‌های رسمی وزارت معارف و اوقاف به ادارات زیرمجموعه خود یا وزارتخانه‌های دیگر که از همه آنها در این پژوهش استفاده شده است.

۲. واعظ شهرستانی، نفیسه، سیاست عشایری دولت پهلوی اول، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۸، صص

۱. تربیت اطفال عشایر و عادت دادن آنها به زندگی منظم و شهرنشینی؛

۲. آمیزش اولاد عشایر با محصلین شهری و نزدیک‌تر شدن آنها با افکار و اصول مدنی و قوت پیدا کردن خوی و عادت شهرنشینی در آنان؛

۳. نگهداری اولاد سران عشایر که در مبارزه با رژیم یا به قتل رسیده یا محبوس شده و یا تبعید گردیده [بودند] «تا از طغیان و عصیان‌گری آنها جلوگیری کنند»<sup>۱</sup>

صرف‌نظر از هدف‌های فرعی حکومت پهلوی، به نظر می‌رسد هدف و انگیزه اصلی سازمان تعلیم و تربیت حکومت پهلوی در این‌باره که مصمم بر نوسازی کشور و اجرای اصلاحات موردنظر خود بود، می‌خواست افزودن بر اجرای قانون اجباری شدن تعلیمات ابتدائی، آنچه را در جلسه ۲۷ شورای عالی معارف در هفتم برج جوزای (خرداد) ۱۳۰۲ش، به تصویب رسید، عملی سازد. در این جلسه «تعلیمات ابتدائی» تعریف شد و تأکید گردید: «مقصود از تعلیمات ابتدائی آن است، مطالبی را که دانستن آنها بر هرکس لازم است به اطفال بیاموزند». این مطالب که دانستن آنها بر همه لازم بود، در هفت ماده بدین صورت به تصویب رسید:

۱. خواندن و نوشتن و حساب کردن؛

۲. شناختن اشیائی که انسان را احاطه کرده و دانستن فواید آنها؛

۳. آموختن اصول احکام اسلامی و حُب دیانت و ....؛

۴. دوستی خانواده و ابنای نوع و وظایف انسانیت؛

۵. حُب وطن و علل و نتایج آن، مخصوصاً شناختن مقامی را که وطن در این کره حائز است و مساعی و مجاهداتی را که برای ترفیع آن باید به کار برد؛

۶. دانستن وقایع مهم تاریخی که سبب تشکیل اوطان مختلف شده و طرقی را که اهل هر مملکت برای ارتقا به درجات عالیّه عظمت و ثروت و تمدن پیموده و می‌پیماید؛

۷. فواید حفظ‌الصحه و ورزش بدن که باعث تقویت قوای جسمانی و روحانی می‌شود».<sup>۱</sup>

جالب آن‌که یکی از اهداف دولت پهلوی از تأسیس مدارس عشایری را «القای ارزش‌های دولتی» برشمرده و نوشته‌اند: «در جشن سال‌نو که در سال ۱۳۰۹ش، رئیس ساخلو، سلطان ابراهیم‌خان تیموریان در اداره قشون برپا کرد، وقتی شاگردان مدرسه (مدرسه‌ای در بلوچستان) به خواندن سرودهای ملی مشغول شدند و کلمه ملت، وطن و ایران را تکرار نمودند، در واقع دولت پهلوی به یکی از اهداف خود از مدرسه‌سازی در مناطق ایلی که القای ارزش‌های دولتی بود، دست یافته بود».<sup>۲</sup>

---

۱. حسینی روح الامینی، جمیله السادات، سیر تحول برنامه‌های درسی دوره ابتدائی و راهنمایی تحصیلی در ایران، تهران، انتشارات نورالثقلین، ۱۳۸۴، ص ۲۷.

۲. واعظ شهرستانی، پیشین، ص ۳۶۶.

دولت پهلوی بر وطن‌دوستی تأکید می‌کرد ولی پیش از آن، در ماده پنجم و ششم مصوب جلسه ۲۷ شورای عالی معارف در سال ۱۳۰۲ش، بر حب وطن و تلاش برای اعتلا و ارتقای آن تأکید شده بود. مواد هفت‌گانه تصویب شده همواره در همه مدارس سراسر کشور تا پایان سال تحصیلی ۱۳۱۵-۱۳۱۶ش، اجرا می‌شد تا آن‌که در ۳۰ آذر ۱۳۱۶ش، برنامه دیگری برای «تحصیلات شش ساله ابتدائی در سیصد و پنجاه و نهمین جلسه شورای عالی معارف به تصویب رسید تا به موقع اجرا گذاشته شود».<sup>۱</sup>

در آغاز، این برنامه که از سال تحصیلی ۱۳۱۷-۱۳۱۸ش، در همه مدرسه‌ها از جمله مدارس عشایری اجرا شد، به هدف‌های برنامه تحصیلی اشاره‌ای مفید شده بود و پس از آن هدف‌های سیزده ماده درسی بیان گردید که نشان می‌دهد، برنامه‌ریزان با شیوه‌های برنامه‌ریزی آموزشی آشنا و از یافته‌های نوین علوم تربیتی و به‌ویژه روانشناسی رشد و روان‌شناسی یادگیری بهره‌ها برده بودند. درباره هدف‌های برنامه تحصیلی دوره ابتدائی که در مدارس عشایری نیز اجرا می‌شد، چهار «منظور اصلی» به آموزگاران گوشزد و توصیه شده بود که آنها را پیوسته در نظر گیرند و به کار بندند: «نخست آن‌که دانش‌آموز در خواندن و نوشتن توانا گردد و بتواند آنچه می‌خواهد بنویسد و بگوید و از مقدمات حساب آن اندازه بهره گیرد که در امور زندگانی به دیگران نیازمند نباشد. دوم آن‌که دانش‌آموز به نگاه‌داشت تندرستی خود و خانواده‌اش راغب

۱. ساکاء، اسناد آموزش و پرورش، سری ب ۸۸۳-۵۱۰۱۳، به نقل از: طاهر احمدی، محمود، «آموزش دین در دوران رضاشاه»، فصلنامه فرهنگی و اجتماعی گفتگو، فروردین ۱۳۹۰، شماره ۵۷، صص ۱۱۳-۱۳۰.

گردد و ... سوم آن که خردسالان برای عضویت زندگانی خانوادگی و اجتماعی آماده شوند و عضو مفید و خدمتگزار جامعه گردند. چهارم آن - که اطفال با اخلاق نیک و صفات پسندیده آراسته شوند و دوستدار میهن و شاهنشاه باشند».<sup>۱</sup>

از ویژگی‌های این برنامه، یکی دوست داشتن شاهنشاه از جمله هدف‌های برنامه تحصیلی به شمار رفت و از آن پس میهن‌دوستی و شاه‌دوستی در کنار یکدیگر قرار گرفت و به دانش‌آموزان عشایری نیز القاء شد.

## دارالترتیب‌های عشایری

مدارس عشایری سه نوع مدرسه را دربر می‌گرفت. مدارس ثابت که ویژه مقطع ابتدائی بود و دارالترتیب‌های شبانه‌روزی که برای ادامه تحصیل در دوره متوسطه در نظر گرفته شده بودند. سه دیگر مدرسه‌های سیار عشایری.<sup>۲</sup>

کارکرد این مدرسه‌ها بدین گونه بود که اگر ایل و عشیره‌ای اسکان یافته و تعداد دانش‌آموزان آن به حد نصاب رسیده بود، برای آنان مدرسه می‌ساختند<sup>۳</sup> و یا به مدارس روستاهای مجاور می‌فرستادند.<sup>۴</sup> مدرسه‌های

---

۱. برنامه (پروگرام) تحصیلات دبستان‌های پسران و دختران، وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه به نقل از: طاهر احمدی، صص ۳۱-۳۲.

۲. واعظ شهرستانی، پیشین، ص ۳۶۴.

۳. ساکما، سند شماره ۲۶۳۱۵/۷۶ - ۲۹۷، برگرفته از صورت احصائی اثاثیه و لوازم مدرسه عشایری خرم‌آباد، همان.

۴. واعظ شهرستانی، همان، ص ۳۶۵.

روستائی که دانش‌آموزان عشایری نیز در آنها تحصیل می‌کردند، زیر نظر «اداره تعلیمات ولایات» اداره می‌شدند<sup>۱</sup>، از این رو بسیاری از اطلاعات و آگاهی‌های مربوط به مدارس عشایری و دانش‌آموزان آنها با این نوع دبستان‌ها خلط و اشتباه شده یا به محاق رفته‌اند.

در این میان، اگر تعداد دانش‌آموزان عشایری اندک بود، آنان را به دارالتربیه‌هایی می‌فرستادند که در مراکز استان‌ها ساخته شده بودند. با این همه اگر ایل و عشیره‌ای اسکان نیافته بود، مدرسه سیار عشایری در بیلاق و قشلاق تأسیس می‌شد.<sup>۲</sup>

کمبود گزارش‌های درست و کافی درباره مدارس عشایری و دارالتربیه‌ها سبب شده است گزارش در این باره به همه مدرسه‌ها و در تمام سال‌های تحصیلی تعمیم داده شود. نفیسه واعظ شهرستانی، بدون ذکر منبع نوشته است: «محصلان عشایری که مقطع ابتدائی را در محل خود به پایان می‌رساندند، تحت نظر سرپرست در دارالتربیه عشایری تهران به ادامه تحصیل می‌پرداختند».<sup>۳</sup>

این قرار و قاعده اگر در آغازین سال‌های فعالیت مدرسه‌های عشایری جاری بود، با افزایش و گسترش این نوع مدارس از بین رفت و دیگر لازم نبود دانش‌آموزان عشایری تحت نظر سرپرست به دارالتربیه تهران گسیل شوند. در یازدهم آذر ۱۳۱۴ ش (دو ماه و اندی پس از شروع سال

۱. همان سند، همان شماره.

۲. واعظ شهرستانی، پیشین، ص ۳۶۷.

۳. همان.

تحصیلی) چند دانش‌آموز «دبستان دولتی خاش که به اتمام دوره تحصیلات چهارکلاسه آنجا موفقیت حاصل کرده و آرزومند تکمیل تحصیلات خود» بودند، درخواست کردند در صورت امکان به آنان اجازه دهند «به دارالتربیه مشهد انتقال و در آنجا به ادامه تحصیلات خود اشتغال ورزند».<sup>۱</sup>

از نامه مستقیم این دانش‌آموزان به اداره معارف و اوقاف خراسان بر می‌آید که بیشتر امکانات آموزشی برای دوره ابتدائی در نظر گرفته شده بود و ظاهراً صرف‌نظر از کمبود یا نبود بودجه برای توسعه و تکمیل دوره ابتدائی و آموزش متوسطه، کمبود معلم و دبیر و چاپ و توزیع به موقع کتاب‌های درسی بود. دیگر آن‌که دانش‌آموزان عشایری می‌توانستند در صورت امکان به لحاظ امکانات دارالتربیه‌های شهرهای مختلف پس از پایان دوره چهار ساله یا شش ساله دوره ابتدائی برای ادامه تحصیل به دارالتربیه شهری دیگر بروند. بی‌آن‌که دغدغه لباس و غذا و مسکن داشته باشند. در تقاضانامه آن پنج دانش‌آموز خاشی آمده بود: «از آغاز تحصیل تاکنون «در هیچ شبانه‌روزی‌ای نبوده‌ایم و وسیله انتقال به شهر دیگر و کفاف معاش خود را نداریم. در صورتی‌که هم‌درسان ما که غیرشبانه‌روزی بوده‌اند، به مناطق دیگر برای منظور فوق مسافرت کرده‌اند». دانش‌آموزان خاشی تصریح کرده بودند: «اکنون تحصیل ما نتیجه کامل نداد و لذا استدعای عاجزانه می‌نمائیم که یا در اینجا کلاس

۱. ساکما، سند شماره ۱۲/ ۲۵۰۶-۲۹۷، نامه اداره معارف و اوقاف خراسان به وزیر معارف و اوقاف در

بالا تر افتتاح شود و یا اقدام نمائید در ردیف سایر اولاد عشایر به مدارس شبانه‌روزی خراسان و تهران انتقال نمائیم.<sup>۱</sup>

اما این که دانش‌آموزان خاشی درخواست کرده بودند در صورت امکان «در ردیف سایر اولاد عشایر به مدارس شبانه‌روزی خراسان و تهران» فرستاده شوند، برای این بود که وقتی دانش‌آموزان ایللی، دوره ابتدائی را در مناطق خود به پایان می‌رساندند و برای ادامه تحصیل ناگزیر می‌شدند به تهران یا شهرهای بزرگ بروند، اداره معارف برای آنها خانه‌ای تهیه می‌کرد و آنان را میان مدارس متوسطه تقسیم می‌نمود و برای جبران عقب ماندگی تحصیلی آنها «معلم شبانه» می‌گرفت تا برای شرکت در امتحان آماده شوند.<sup>۲</sup>

علی سهرابی بدون ذکر منابع خود با استناد به اسناد و مدارک موجود در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران نوشته است: در بودجه سال ۱۳۰۷ ش، کل کشور مبلغ ۳۰۰۰۰ تومان برای تربیت اولاد عشایر در نظر گرفته شد و در اختیار وزارت معارف قرار گرفت تا در تهران و لرستان و دیگر مناطق عشایر نشین به مصرف برساند. پیش از آن، وزارت معارف در سال ۱۳۰۶ ش، مأمور ساختن یک باب مدرسه شبانه‌روزی شده بود که بنا بر قانون بودجه سال ۱۳۰۶ ش، تأمین اعتبار آن از محل صرفه‌جویی‌های وزارت معارف پیش‌بینی شده بود که البته این صرفه‌جویی‌ها چندان نبود

---

۱. ساکما، سند شماره ۴۶/ ۲۵۰۶-۲۹۷، «سواد مراسله چند نفر از محصلین خاش» که آن را رئیس معارف مکران به اداره ایالتی معارف و اوقاف خراسان فرستادند. همچنین «رابورت اداره معارف مکران به اداره معارف و اوقاف خراسان، در اول دی ۱۳۱۴، نمره ۱۷۱۳۲/ ۵۵۲۱.

۲. واعظ شهرستانی، پیشین، صص ۴۵۲-۴۵۱.

که با آن بتوان مدرسه ساخت. از این رو وزارت معارف در نامه شماره ۳۹۱۷ خود به هیأت وزیران در چهارم مرداد ۱۳۰۷ ش، نوشت: «چون در بودجه کل مملکتی مبلغ ۳۰۰۰۰ تومان برای تربیت اولاد عشایر پیش‌بینی شده» است وزارت معارف برآن است که این مبلغ را صرف ساختن مدرسه شبانه‌روزی ای کند که در دست ساختمان است. به همین سبب وزارت معارف درخواست کرد همان ۳۰۰۰۰ تومان اعتبار به اضافه مبالغ جمع‌آوری شده از صرفه‌جوئی برای تکمیل مدرسه مورد نظر هزینه شود. استدلال وزارت معارف در بهره‌گیری از ۳۰۰۰۰ تومان اعتبار بر این استوار بود که می‌پنداشت با تأسیس مدرسه شبانه‌روزی در تهران «هم اولاد عشایر به خوبی در مرکز، تربیت می‌شوند و هم برای اداره مدرسه شبانه‌روزی، وزارت معارف محتاج به تقاضای اعتبار جدیدی نخواهد بود. بدین ترتیب اولاد عشایر با محصلین شهری بیشتر خلط و آمیزش پیدا کرده با افکار و اصول تربیت مدنی نزدیک‌تر شده، خوی و عادت شهرنشینی در آنان قوت پیدا می‌کند و این خود عامل مهمی در پیشرفت تمدن عشایر خواهد بود».<sup>۱</sup>

به‌طور کلی یکی از هدف‌های اصلی تأسیس دارالتربیه تهران، نگهداری و تربیت فرزندان تعدادی از خوانین و کلانتران بود. البته درخواست وزارت فرهنگ پذیرفته نشد و بخشی از ۳۰۰۰۰ تومان صرف تأسیس و تجهیز مدارس عشایری لرستان شد.<sup>۲</sup>

---

۱. سهرابی، پیشین، صص ۵۸-۵۷.

۲. همان، ص ۶۰.